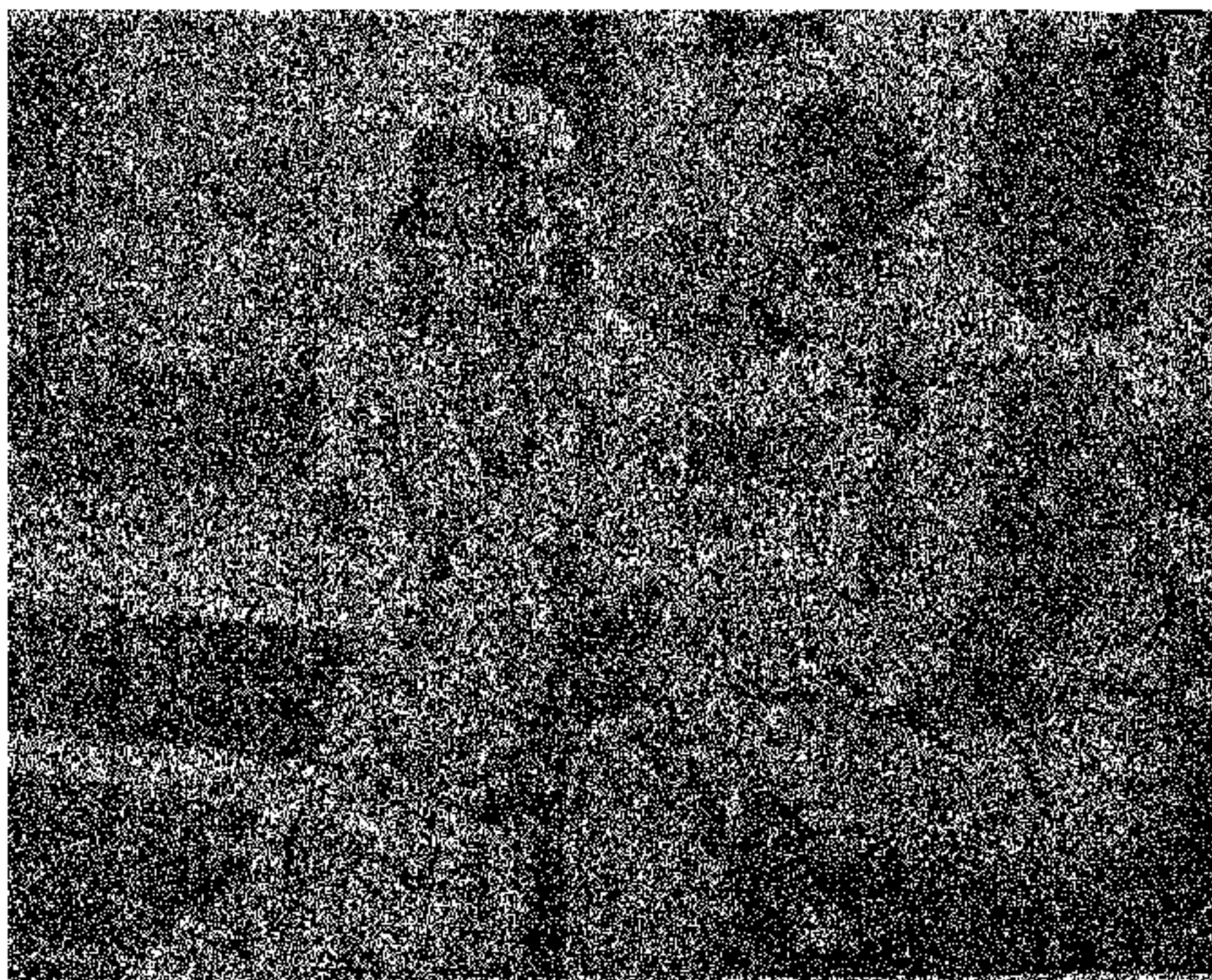


در این فیلم دختری هم وجود دارد که او نیز دلباخته این راهزن بی باک شده و تا آخرین لحظه با او همراهی میکنند دختری که در سایه بک عشق واقعی و عالی محبوب ماجراجوی خود را به پول فروخت و تا دم مرگ شیاطانه از او دفاع کرد ، و ضمناً دختر دیگری را می بینم که برای عشق و علاقه وس راهزن ارزشی قائل نشد و خواست که به خاطر پول او را تسلیم پلیس نموده و از جایزه دستگیرش بهره مند شود این فیلم در میان فیلم های وسترن يك اثر تمام معنی عالی و دیدنی بشمار میرود و ثابت میگرد که در میان فیلم های وسترن آثار با ارزشی نیز پیدا میشوند که جالب و دیدنی هستند پس از موضوع موزیک فیلم از لحاظ تناسب با صحنه ها تکنیک و فیلم برداری از لحاظ سبک و ویژه کاری فوق العاده عالی تنظیم و تهیه شده اند فیلمی است که چه از لحاظ کیفیت و چرا از لحاظ کمیت با ارزش به شمار میرود:

۶ - (پیروزی در خشان) : محصول سال ۱۹۵۰ کمپانی یونیورسال انترنشنال امریکا رژیسور : مارك روبسون موزیک از فرانک سکینر و هنرپیشگان : آرتور کندی - بگی دوو .



بگی دوو و آرتور کندی در فیلم پیروزی در خشان

سرگذشت هورانگیز سرباز جوانی است که در طی جنگ نابینا شد ولی اراده نوی و دوستی منوی دختری او را نسبت بآینده و زندگی امیدوار ساخت. قسمت اساسی فیلم از بالای هنرپیشگان تشکیل یافته است .

شکی نیست که ایفای دل يك نابینا و بیان افکار و احساسات او تاچه حد دشوار است. لیکن آرتور کندی بخوبی دل نابینارا بازی میکند در چهره يك نابینا حالت بخصوصی وجود دارد که حاکی از عدم بینایی و ادراک بصری او است، چشمان نابینا حالت ندارد زیرا چیزی نمی بیند که عکس العمل بنماید و البته تبسم این حالات بی اندازه دشوار است ترکیب صحنه های فیلم از لحاظ داستان و موزیک متن فیلم نیز با ارزش و کامل بشمار میرود بدین جهت با توجه باین نکات می توان پیروزی درخشان را در زمره یکی از بهترین فیلم های سال قرارداد.

۷- (نامه يك زن ناشناس) : محصول سال ۱۹۴۸ کپانی یونیورسال انترناشنال امریکا نویسنده داستان استفان زوایک - باشتراك جون فونتن و لوی جوردن. داستان فیلم که اثر زوایک نویسنده شهور اطریشی میباشد تجلی عشق و ناکامی دختر حساس و تیره روزی است که در اولین عشق خود با شکست روبرو میشود او در عنوان جوانی خود را تسلیم کسی میکند که بعد پرستش دوستش میدارد در حالیکه آنکس او را بازیچه عیاشی آبی و پوچش میگرداند داستان فیلم گذشته چنین واقعه ای را حکایت میکند هنگامیکه استفان نویسنده به منزل شهری خود مراجعت می کند نوکرش نامه ای با او میدهد که وقتی آنرا میگذارد خود را با نوشته های دختری روبرو میبیند که زمانی بازیچه شهوت او شده بود و فیلم سالها به عقب برگشته و داستان را با زبان نوشته های آن دختر شروع میکند زمانی که دختر ك ساده و حساس سیزده ساله ای بود و استفان نویسنده جوان همسایه آنها شده هر روز ملاقاتش میکرد و چون دید که قلب دختر را بشماره فشرده و احساسات درونی او را بیدار کرد تا بالاخره در يك شب رفتی دختر که مسهور اولین عشق خود شده بود خود را تسلیم شهوت مردی ساخت که از شرافت و حقیقت زندگی بومی لبرده بود، صبح روز بعد استفان قربانی هوس بازی خود را ترك کرد و به دنبال زندگی همیشگی خود رفت و آنوقت دختر ك جوان با اولین و آخرین عشق خود تنها ماند حاصل آن عشق بازی یک شبه پسری بود که تنها یادگار اولین عشق او بشمار میرفت، با مردی که دوست نداشت ازدواج کرد سالها گذشت باز هم آنها همدیگر را ملاقات کردند ولی استفان دیگر او را نمی شناخت زیرا او هیچ گاه قربانی های شهوت خود را به خاطر نمی سپرد! مرگ پسر كوچك تنها یادگار استفان را نیز نابود ساخت آنوقت او در نامه اش می نویسد « بچه من هر روز مرده است. سه روز و سه شب بخاطر این موجود ظریف و كوچك با مرگ دست به گریبان بودم، ساعت های متوالی در حالی که بدن گرم و بیچاره اش در تب میسوخت بر بالینش نشستم، من میدانم که بچه ام مرده، دیگر تنها تو برایم مانده ای و بس تنها تو که بی خبر از همه چیز با زندگی من بازی کرده ای تو که هیچگاه مرا شناخته ای تو که همه چیز من بودی و همه چیز من هستی حالا که منم دارم میبیرم لازم نیست به من جوابی بدهی، اوه اگر این کاغذ بدست تو برسد بدان که زنی ناکام که زندگی اش تمام شده سرگذشت خود را برای تو حکایت میکند. يك اثر عالی قلبی است که به طرز موثری روی پرده سینما آمده موزیک مناسب و بازی متناسب هنرپیشگان بر لطف و ارزش آن افزوده است.

۸- (تعمیر بر نوشت با ما ایست): محصول سال ۱۹۵۰ کمپانی کلمبیا

امریکا با اشتراک مارگارت سولیوان . وندل کوری - ویو کالیند فورس
داستان ساده ایست که از زندگی خانوادگی برداشته شده است. واقعه ای که جنبه
هیجان انگیز فیلم را بوجود میآورد بیماری سرطان زن جوانی است که دکتر باو
اطلاع میدهد که پیش از شش ماه قادر نخواهد بود زندگی کند و او برای اینکه
شوهر و دختر کوچکش را ناراحت نکند بآنها چیزی نمیگوید و با تحمل این
کدورت و فداکاری بزرگ سعی میکند که زندگی خود را در مدت شش ماه
بخوبی و راحتی بگذراند و هنگامی که میبرد درسی از فداکاری از خود
بجا میگذارد این داستان از لحاظ اجتماع ما کاملاً آموزنده و پرمفهوم بشمار میرود
چنین داستان و فکری برای دختران و زنان ما لازم است تا کمی از بی فکری ها زندگی
سطحی گریخته و حتی آنقدر قادر باشند زندگی خود را وقف سعادت دیگران کنند و هنگامی
که محکوم به مرگ میشوند و سائلی ایجاد نکنند تا کسانی که بآنها علاقه دارند
دچار ناراحتی و شکست گردند صحنه ها و جریانات فیلم طوری است که داستان
را بخوبی پرورش داده و بازی مونر مارگارت سولیوان نیز مزید بر ارزش
فیلم است .

۹ - ماجراجویان مرزی : محصول سال ۱۹۵۱ آلمان شرقی با اشتراک

ویتر بورشه - اینکه اگر - پتر موسباخر این فیلم نمودار و نماینده وقایع و جریانات
بمداز جنگ در کانون واقعی جنگ یعنی آلمان می باشد .

ماجراجویان مرزی زندگی ۷۰۰۰۰ کودک بیگناه را که شرایط زندگی و
وقوع جنگ آنها را به سخت و منحرف ساخته است نشان میدهد . داستان فیلم مکتب
گوانیهای برای ما است که با حقایق آشنا شویم و نتایج جنگ را به بینیم . شاید کمی
برای ما غیر قابل تصور باشد؛ شاید تصور کنیم چه قدر ساختگی است؛ ولی آخر ما چنان
جنگی را متحمل نشده ایم زندگی کودکان ما بشکل دیگر وقت انگیز و فلاکت بار است
از اینها بگذریم فیلم صحنه های پر شور و جنب و جوش بمداز جنگ را برای تأمین حواص
مادی نشان می دهد .

کودکانی که با وجود میانمت یابیس دست از جان شسته از مرز عبور و مروری
نمایند تا مواد مخدر حمل کنند ، دختر جوانی که فشار محیط بر خلاف میل قلبیش ویرا
وادار بشرکت در عملیات قاچاق می نماید ولی حوادث بعدی ضمیر نا بجای او را بیدار نموده و
حسن تنفرش را نسبت باین جریانات برمی انگیزد ، جوان معصومی که از فساد و تباهی کودکان
متاثر است ولی معتقد است که مولد این جریانات کشیدن تیرهای بنام مرز و سرحد
بین کشورها است اگر مرزها که عامل فساد هستند از بین بروند دیگر چنین جریاناتی
بوجود نخواهد آمد! جوان دیگری که بکلی گمراه گشته و کودکان بیگناه دیگری را
نیز اغفال میکند و بالاخره پیرمردی که تجربه ۶۰ ساله و تلخ او را به حقایق بیشتری
واقف ساخته و می خواهد با تحمل هر گونه رنج و کسرتی اطفال خود را از شرکت
در این جریان شوم فساد و تباهی بر حذر دارد؛

تمام این قیافه ها دیده می است مجموعه این قیافه ها و عملیات آنها جریانی را



صحنه‌ای از فیلم (ماجرای جوان مرزی)

بوجود می‌آورد که حاصل آن درس آموزنده‌ای برای بیننده می‌باشد بشرطی که بیننده بخواهد درک کند و بداند. نکات جالبی در طی فیلم وجود دارد و جملاتی بگوش می‌رسد که بر مفهوم و عالی است از جمله در یک صحنه هنگامیکه کودکان مشغول کردن برنز یکی از قبرها هستند یکی بد دیگری می‌گوید: اینجانام خدا را نوشته‌اند آنرا نکن! و اما دیگری جواب می‌دهد: ای بابا بحال مرده چه فرق میکند که روی قبرش اسم خدا باشد، آنرا بکن تا شاید در این دنیا بکارها بخورد.

فیلم فرق در جنبش و آنتریک است و این آنتریکها در اطراف هدف اجتماعی فیلم دور میزند در واقع از آن نوع فیلمهایی است که دارای هدف اجتماعی بوده و داستان آن نیز برداشتن از بند جریانات و حوادث بعد از جنگ و تجسم نتایج هوم آن می‌باشد.

۱۰ (کنسرت بزرگ): محصول رنگی سال ۱۹۵۰ کلونیا-ه

مسئلم شوروی.

این فیلم کنسرتها و نمایشات هنری بالاشوی تأثر مسکورا نشان میدهد ، البته موضوع آن چندان مورد توجه نیست خلاصه موضوع کوتاه آن دعوت هنرپیشگان تأثر از هنرپیشگان ساوخوزها و کلخوزها میباشد و در آخر فیلم گفته میشود که هنرمندان با استعدادی را در زمینه های هنری از میان کارگران و زارعین میتوان پیدا نمود . در طی فیلم قطعات باله « دریاچوقو » موزیک از چایکوفسکی - ابرای « ایوان سوسائین » موزیک از گلینکا - ابرای پرنس ایگور و چند قطعه دیگر اجرا میگردد که هر یک از لحاظ هنری با ارزش و دیدنی میباشد . فیلم کنسرت بزرگ را باید بک اثر با ارزش هنری دانست که مجموعه ای از نمایشات ابرای ، باله و کنسرت و رقصهای گوناگون مجلسی و ملی است .

برای انتخاب بهترین فیلمهای سال ۳۲

عمده بحث ما در این کتاب به فیلمهای طراز اول سال ۳۲ اختصاص دارد متأسفانه ترقی دلار در سالهای گذشته و رواج فیلمهای فارسی در سال ۳۱ و بهار ۳۲ سبب شد که از تعداد فیلمهای خارجی کاسته شود و بخصوص از موفقیت فیلمهای با ارزش دراماتیک و آثار هنری کاملاً کاسته شود بطوریکه در تنظیم آثار سال ۳۲ تعداد فیلمهای با ارزش اولین مرتبه فوق العاده ناچیز بود و حتی در فصلهای بهار و پاییز اصلاً فیلم چندان برجسته و پرارزشی بر روی پرده نیامد و اگر در زمستان گذشته چند فیلم نسبتاً با ارزش (آنها البته با اشکال زیاد) به عرض نمایش نمیکشادند اصلاً امکان معرفی ده فیلم اول سال پیدا نمیشد . و اما در میان فیلمهای اول سال گذشته محصولاتى مانند (تراموالی بنام هوس) و (نسل بیچاره) پیدا می شوند که از هر لحاظ قابل بحث و تجزیه و تحلیل هستند ، هدف نهائی از این بحث طویل و دقیق بیان نکات پر اهمیت و جنبه های متمایز اخلاقی - اجتماعی

و هنری هر فیلم و ضمناً بیان و تشریح اهمیت و ارزش هنری سینما میباشد

پس از معرفی بهترین فیلمها و هنرپیشگان دهگانه اول سال راجع به هر يك از فیلمهای اول سال بحث کامل خواهد شد این بحث از قسمتهای زیر تشکیل یافته : ۱- نکات و جنبه های فیلم از لحاظ بیان موضوع و ایده و نتایج فیلم ۲- نکات جنبه های فیلم از لحاظ بازی و موزیک و ... ۳- میزان تاثیر فیلم در مردم و استقبال مردم از فیلم با ذکر عکس العملهای هر فیلم در افراد مختلف؛ البته در ترتیب بهترین فیلمها بیشتر به سمت موضوع و ایده آن توجه شده و در واقع جنبه اجتماعی آن بیش از جنبه هنری آن مورد بحث قرار گرفته است . چون مبحث اصلی کتاب ما به فیلمهای



بت دادیس ستاره فیلم (سافه سبز)

این سال اختصاص دارد بدوا بهترین فیلمهای هر فصل و سپس بهترین فیلمهای سال معرفی میشوند .

بهترین فیلمهای فصل بهار

- ۱- مادام بوواری محصول سال ۱۹۴۹ کمپانی متروگلدوین مایر آمریکا (جنیفر جونز - لویی جوردان - وان هفاین - کریستفر کنت - جیم میسون)
- ۲- شراره های حسد محصول سال ۱۹۵۰ کمپانی برادران وارنر آمریکا (ویو کالیند فورس - دان کلارک - ویر جینیا مایو - گوردون مکری - ادموند اوبراین)
- ۳- سرزمین عقابها محصول ۱۹۵۲ کمپانی ایپرت انگلستان (جاک وارنر - جان مک کلوم - نادیا کری)
- ۴- عمو سیلاس محصول ۱۹۴۹ کمپانی سلز نیک انگلستان (جن سیهونس - کاتینا باکسینو)
- ۵- تصویر ژنی محصول ۱۹۴۹ کمپانی سلز نیک آمریکا (جنیفر جونز جوزف کاتن - اتل باربیور)
- ۶- زندگانی مضاعف محصول ۱۹۴۷ کمپانی یورنیورسال آمریکا (رونالد کلمن - ساین حسو - ادموند اوبراین)
- ۷- مشعل و کمان محصول ۱۹۵۰ کمپانی برادران وارنر آمریکا (برت لیکستر - ویر جینیا مایو - رابرت دو کلاس) رنگی
- ۸- مدرک رسوائی محصول ۱۹۵۱ کلمبیا آمریکا (برودریک کرافورد جان درک - دونارد)
- ۹- قهرمانان هارلم محصول ۱۹۵۲ کمپانی کلمبیا آمریکا (بیلی والکر - توماس کومز)
- ۱۰- کمپوزیتور گلینکا محصول سال ۱۹۵۲ کارخانه مسفیلم شوروی رنگی

بهترین فیلمهای فصل پاییز

- ۱- «سرچشمه» محصول سال ۱۹۵۰ کمپانی برادران وارنر آمریکا (گاری کوپر - پاتریشیال - ریو ندماسی - رابرت دو کلاس - هنری هول)
- ۲- «فاجعه عشق» محصول سال ۱۹۵۱ کمپانی برادران وارنر آمریکا (گریر گارسون - ایل فلین - والتر بیچون - جان تالی - رابرت یانک) رنگی
- ۳- «دامن خونین» محصول سال ۱۹۵۰ کمپانی برادران وارنر آمریکا (جن وایمن - ریچارد تود - مایکل ولدینک - کی والش)



کلود رنسی هنرپیشه فیلم (جانی هرموز)

۴- «جانی هرموز» محصول

سال ۱۹۴۸ کپانی برادران وارنر آمریکا
(کلود رنسی - چون کالینلد - اودری توتر -
نورمان هابس)

۵- «سنگر» محصول سال ۱۹۵۰

کپانی برادران وارنر آمریکا (دان کلارک
روت رومن - ریوود ماسی - رابرت
دو کلاس) رنگی

۶- «شیطان فراری» محصول

۱۹۵۰ کپانی لند فیلم انگلستان
(دو کلاس فرینکس)

۷- «قسمت» محصول سال ۱۹۳۹

کپانی مترو آمریکا (دونالد کلیمان -
مارلن دیتریش) رنگی

۸- «سه مرد رشید»

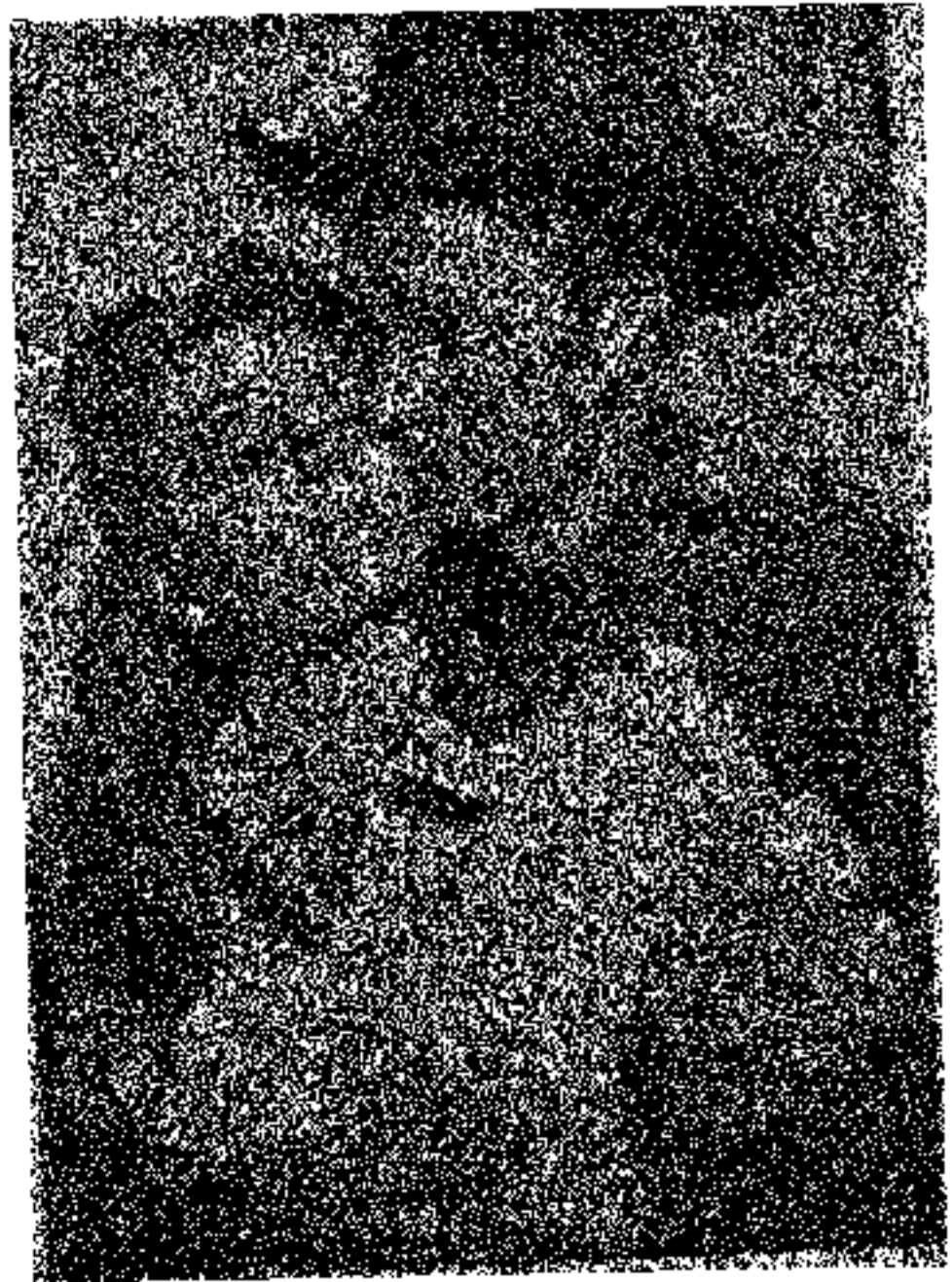
محصول سال ۱۹۵۲ کپانی کلمبیا
امریکا (برت لنکستر - جودی لاورانس -
ژیلبرت رولاند) رنگی

۹- «خاک میهن» محصول

سال ۱۹۵۰ کپانی مترو آمریکا
(لسی - چانتلی) رنگی

۱۰- «زندگی باید اریست»

محصول سال ۱۹۴۷ کپانی برادران
وارنر آمریکا (جان کالینلد - جوالدین
فیتزجرالد)



دان کلارک و روت رومن در فیلم رنگی (سنگر)

بهترین فیلم‌های فصل زمستان

۱- «تراموآنی بنام هوس»

محصول سال ۱۹۵۱ کبانی برادران وارنر
امریکا (ویویان لی - مارلون براندو -
کیم هوتتر - کارل مالدن)

۲- «روشنایی‌های شهر»

محصول ۱۹۳۰ آمریکا (چارلی چاپلین)

۳- «رودخانه»

محصول سال ۱۹۵۱ کبانی یونایتد آرتیست آمریکا
(آدرین کوری - رادها - باتربسیاوالتر
توماس برین) رنگی

۴- «پایان یک عمر»

محصول ۱۹۵۱ کبانی کلمبیا آمریکا (فردریک
مارج)

۵- «نسل بیچاره»

محصول ۱۹۵۱ کبانی یونایتد آرتیست آمریکا
(پل هنرید - کترین مک لود - آن فرانسیس -
انی بولور)



ادل فلین و گریر گارسون در فیلم
(فاجعه عشق)

۶- «کسارزوی کبیر»

محصول ۱۹۵۱ کبانی مترو آمریکا
(ماربولانز آن بلایت) رنگی

۷- «پرنس و کاندیس»

محصول ۱۹۳۸ کبانی برادران وارنر
امریکا (ادل فلین - برادران موج تونیس -
کلودرنس - هنری ستیفسون)

۸- «پالوئو و فرانچسکا»

محصول ۱۹۵۰ لوکس فیلم ایتالیا (اودیلا
ورسو - آرماندو فرانسیولی - آندریا کچی)

۹- «گرک هزرعه»

محصول ۱۹۵۱ لوکس فیلم ایتالیا (سیلوانا
منگانو - آمه نونا زادی - ویتوریو گاسمان -
ژاک سرنا - لوپیزاروسی)

۱۰- «محبوس جزیره لهنک»

محصول ۱۹۳۷ کبانی فوکس آمریکا
(وارنر باکستر)



سیلوانا منگانو ستاره ایتالیایی فیلم
(گرک هزرعه)

بهترین فیلمهای سال ۱۳۳۲

- ۱- «تراهوائی بنام هوس» محصول سال ۱۹۵۱ وادرا امریکا (نمایش دهنده سینما رکس)
- ۲- «روشنیهای شهر» محصول سال ۱۹۳۰ امریکا (نمایش دهنده سینما کریستال)
- ۳- «رودخانه» محصول سال ۱۹۵۱ یونایتد آرتیست امریکا (نمایش دهنده سینما ایران)
- ۴- «مادام بوواری» محصول سال ۱۹۴۹ کمپانی مترو امریکا (نمایش دهنده سینما ایران)
- ۵- «پایان یک عمر» محصول ۱۹۵۱ کمپانی کلمبیا امریکا (نمایش دهنده سینما کریستال)
- ۶- «نسل ایچپاره» محصول ۱۹۵۱ کمپانی یونایتد آرتیست امریکا (نمایش دهنده سینما کریستال)
- ۷- «کارزوی کبیر» محصول ۱۹۵۱ کمپانی مترو امریکا (نمایش دهنده سینما ایران)
- ۸- «پرنس و گدا» محصول سال ۱۹۳۸ کمپانی وادرا امریکا (نمایش دهنده سینما رکس)
- ۹- «کنسرت استادان هنر» محصول ۱۹۵۲ کارخانه ان فیلم شوروی (نمایش دهنده سینما کریستال)
- ۱۰- «سرچشمه» محصول ۱۹۵۱ کمپانی وادرا امریکا (نمایش دهنده سینما رکس)

امتیازات سینماها در سال ۱۳۳۲

- ۱- سینما رکس با ۸۳ امتیاز اول و نمایش دهنده بهترین فیلمهای سال
- ۲- سینما ایران با ۶۶ « دوم - ۳- سینما کریستال با ۶۱ امتیاز سوم

بهترین هنرپیشگان زن سال

- ۱- (ویویان لی) برای بازی در فیلم تراهوائی بنام هوس محصول امریکا
- ۲- (جینفر جونز) « « « مادام بوواری « « «
- ۳- (جن سیمونس) « « « عموسیلاس « « «
- ۴- (کیم هونتر) « « « تراهوائی بنام هوس « « «
- ۵- (گریر گارسون) « « « فاجعه عشق « « «

- ۶- (پاتریشیانل) « « « سرچشمه « «
 ۷- (آن فرانسیس) « « « نسل بیچاره « «
 ۸- (ویو کالیند فورس) « « « شراره های حسد « «
 ۹- (سیلوانامنگانو) « « « گرگ مزرعه محصول ایتالیا
 ۱۰- (جینفر جونس) « « « تصویر ژنی محصول امریکا

بهترین هنر پیشگان مرد سال

- ۱- (چارلی چاپلین) برای بازی در فیلم روشناییهای شهر محصول امریکا
 ۲- (مارلون براندو) « « « تراموائی بنام هوس « «
 ۳- (برادران موج تونیس) « « « پرنس گدا « «
 ۴- (کارل مالدن) « « « تراموائی بنام هوس « «
 ۵- (رونالد کلمان) « « « زندگانی مضاعف « «
 ۶- (برودریک گرافورد) « « « مدرک رسوائی « «
 ۷- (آمدئو نازاری) « « « گرگ مزرعه محصول ایتالیا
 ۸- (وارنر باکستر) « « « محبوس جزیره نهنگ محصول امریکا
 ۹- (ماریولا نزا) « « « کارو زوی کبیر « «
 ۱۰- (کلودرنس) « « « جانی مرموز « «

تراموایی بنام هوس

A-STREETCAR NAMED DESIRE

محصول سال ۱۹۵۱ کمپانی برادران وارنر ریوسور ایساکاران
اثر تئسی ویلیامز با اشتراک ویویان لی - مارلون براندو . گیم هونتر
کارل هالدن

با فیلم پیش برویم



در داستانی که تنها چهار
شخصیت و يك دکور که فقط از دو
اطاق تشکیل یافته است وجود دارد تمام
تلخی ها ، دردها و فشار های محیط و
بالاخره فساد زندگی و شکستگی روح
های بزرگ دیده میشود . در این فیلم
بنویس می بینیم که چقدر زندگی تلخ و
پوچ پایه گزاری شده زندگی که
اجداد ما بانی آن بوده اند رنج و ناراحتی
هایی که تضاد افکار و روحیات افراد
مختلف در ارتباط کنونی زندگی بوجود
می آورد تمام این رنج و ناراحتی ها را
در وجود پر سوزناز اول فیلم می بینیم

تئسی ویلیامز نویسنده و ایساکاران ریوسور
فیلم (تراموایی بنام هوس)

این فیلم سرگذشت زنی است که بدبخت شده زنی که افکار اجتماعی کنونی که زاده
متد غلط زندگی است احساسات او را محکوم و درهم شکسته است بلاش دو بو آ
قهرمان محرومی است که زندگی او را محکوم ساخته ، بلاش زنی است که از تمام
خشونتها ، وحشیگریها ، خودخواهیها و هوسرانی های سطحی زندگی متنفر و
منزجر است او به دنبال افرادی می رود که احساسات و افکار او را درک کننده و با
او مانند يك انسان رفتار کرده و به احساساتش جواب متقابل دهند و اما کسی نیست
که بفهمد او چه میگوید تمام مردها به او تنها مانند يك بازیچه برای هوسرانی
خود نگاه میکنند و اما بلاش چون تسلیم این زندگی نمیشود و دیوانه شده و سر

میگردد. سه پرسوناژ دیگر فیلم یکی
 متلا خواهر بلانش است که زنی ساده و
 خوش قلب است که در همین حال نسبت
 بشوهرش ستانلی عجز جنسی دارد او
 بهشویت زندگی شوهرش عادت کرده و
 احساسات ظریف بکزن را از دست داده
 است. دیگری ستانلی کارگر خشتی است
 که زندگی را در کار برای رفع حوائج
 مادی، داشتن همسری برای رفع
 حوائج جنسی و بالاخره تبار و مشروب
 خوری برای تفریح میداند او موجودی
 بی عاطفه است که سبک و طرز زندگی او را
 درنده ساخته!



شخصیت چهارم فیلم دوست
 ستانلی یک موجود سبک منز و متظاهر
 بی اراده است که خود را تسلیم جریان
 زندگی نموده و حتی در نتیجه سبک
 مغزی فوق العاده بدجنسی دوستش ستانلی
 را هم ندارد!

صحنه های فیلم (آراموایی بنام هوس)

زندگی این چهار نفر با یکدیگر ماجرای غم انگیزی را ایجاد میکنند که در
 پایان آن بلانش دیوانه میشود و آنها را دیگر به همان زندگی بکنواخت و پرسرو
 صدای خور ادامه میدهند... بکنفر هم فدای بستی و سبک مغزی های آنها میگردد



چارلوت براندو و ویویان لی در فیلم (آراموایی بنام هوس)

بدون آنکه برایشان محسوس باشد در صحنه های فیلم ما بخوبی حرکات پرسوناژها را می بینم. بلاش که هم خود از همه میگریزد و هم همه او را از خود میرانند. با دنیای درونی خود راز ایاز میکند در يك صحنه که دچار التهاب درونی است باسرك جوان نامه رسان عشق بازی میکند در چند صحنه دیگر او بنصورتی که هیچ احساساتش را درك میکند از احساسات و عالم درون خود با او سخن میراند در اینجا قیافه ابلهان، مبیح که در مقابل این سخنان مبهوت شده تماشا می است و اما ستانلی غرق در زندگی خشن و پوچ خود می باشد او که ظاهر خود را پایبند قیود اخلاقی نشان میدهد. باین عنوان نسبت به بلاش توهین و حقارت میکند ولی دنیا و افکار مادی او با جهان معنوی بلاش خیلی از هم دور است. مثلا که در تمام حرکاتش علامات عجز شهوانی مشهود است. بین خواهر و شوهرش دل سرگردان را بازی میکند شاید تنها او هنگامیکه بلاش را به بیمارستان میسپرد چند لحظه متاثر شود، ولی هنگامیکه صدای گوش خراش ستانلی بلند شده و او را به ادامه همان زندگی سابق فرا میخواند این تاثر موقتی هم محو میگردد.

در زندگی ستلا و ستانلی کوچکترین چیزی بنام سعادت واقعی یا شیرینی دیده نمیشود آنها نسبت هم فقط يك شهوت صرف دارند و از احساسات واقعی بهره مند نیستند زیرا شرایط زندگی احساسات آنها را غیر طبیعی ساخته و اجازه درك مسائل دیگری را نمیدهد.

حساسیت و دیوانگی یکی، خشونت و وحشت دیگری، عجز شهوانی یکی و بالاخره سبک مغزی دیگری نموداری از انسان های مختلفی است که در اصول کنونی زندگی میکنند.

نکات و جنبه های هنری فیلم

اثر تنسی و پلیامز نویسنده معاصر امریکایی را بدون کوچکترین تغییر یا انحرافی بطرزی موثر روی پرده آورده اند.

اثری که نمایش پيس آن در شهر های اروپا و امریکا با موفقیت بی نظیری روبرو شد روی پرده سینما نیز بشکل يك شاهکار درخشان هنری درآمد. بازی آرتیستیک آکترهای فیلم بزرگتری عاملی بود که ارزش فیلم و داستان آنرا بعد اعلای خود رسانید، ویویان لی ستاره مشهور فیلم های دراماتیک بهترین بازی را در نقش بلاش انجام میدهد کسی که اسکارلت فیلم بر باد رفته را با آنهمه شور و حرارت آناکلاوینا قهرمان کتاب نواستوی را با آنهمه حساسیت، لیدی ها میلتون



«ویویان لی» ستاره فیلم (تراموالی بنام هوس)



محبوبه دریا سالار نلسون را با آنهمه عظمت بازی کرد این بار چنان در قالب رل خود قرار گرفت که شخصیت حقیقی اش را از دست داد و دیوانه شد تا اینکه چند ماه قبل در لندن معالجه و بهبودی یافت مارلن براندو هنرپیشه جوان در رل ستانی کیم هووتر در رل ستلا و بالاخره کارل مالدن در رل میچ نیز فوق العاده طبیعی و قوی بازی میکنند نبوغ ویویان لی و نکته بینی الیا کازان اثر قلمی تنسی ویلیامز را زنده کرده و بروی پرده آورده است باید گفت که دکوراسیون و نااطاق و همچنین موزیک موزر فیلم بطور متناسبی تنظیم شده است .

تراموای بنام هوس از طرف بزرگترین آکادمی امریکا یعنی آکادمی آوارد بدریافت پنج جایزه اسکار نائل آمد که سه جایزه اسکار آن به هنرپیشه فیلم تعلق گرفت ویویان لی بدریافت جایزه اسکار درجه اول و کیم هووتر و کارل مالدن به دریافت جایزه اسکار درجه دوم نائل آمدند و غیر از جایزه اسکار جوایز دیگری از

مارلون براندو در فیلم (تراموای بنام هوس)

جمله جایزه «پولیتیزر» و (بینال و نیز) نیز نصیب فیلم شده است ، بطور قطع این فیلم صرف نظر از جنبه اجتماعی و روانی خود داستان از لحاظ هنری نیز یک شاهکار پر ارزش سینما محسوب می شود .

هیزان تاثیر فیلم در مردم و قضاوت های مختلف تماشاچیان

برخلاف کشورهای امریکائی و اروپائی در تهران از فیلم (تراموای بنام هوس) استقبال بعمل نیامد، تنها پوبلیک معینی بدیدن این فیلم شتافتند که البته اکثریت این عده نیز از فیلم ابراز نارضایتی کرده و آنرا خسته کننده و بدون مفهوم نامیدند، در این میان عده ای هم نسبت به فیلم ابراز علاقمندی کرده و آنرا دیدنی و با ارزش خواندند منتهی این اشخاص نیز هر یک نتیجه از فیلم گرفته و هر کدام بشکلی درباره داستان و پرسوناژهای فیلم ابراز عقیده نمودند . اصولا نظریات تماشاچیان این فیلم را میتوان به شرح زیر درجه بندی نمود:

۱- کسانی که اصلا بدیدن این فیلم نرفتند و اگر هم احیانا در چند شب اول حرم نمایش فیلم را کردند در نیمه های ستانس سرهایشانرا میان دو دست گرفته

فرار اختیار کرده و ازدادن ۱۵ ریال اظهار تاسف نمودند، اکثریت این دسته با طبقه بیسواد بود که آفندر معلومات و یا روشنی فکر نداشتند که درباره مسائل چنین قبلی تفکر کنند ولی در میان ایندسته اشخاص منورالفکر نیز پیدا میشود که یا حاضر نبودند فکر کنند و یا اصلا قادر بادراك نبودند .

افراد ایندسته تماشاچیان کسانی هستند که بصحنه های مجلل فیلمهای تجارتي و آتريکهای و زدوخوردهای محصولات تجارتي عادت کرده و بسینما مانند یکوسیله تفریحی صرف که احتیاج بتفکر نداشته باشد میگردند .

۲- تماشاچیان دیگری که سالن را ترك گفتند ولی نسبت بفيلم بدگونی نمیگردند و خوشبختانه مطالبه پول بلیط را هم نمی نمودند تنها اظهار عقیده میکردند که فیلم هنری بزرگی است منتها آنها حوصله دیدن چنین فیلمی را ندارند ! اینها کسانی بشمار میرفتند که جریان روزمره زندگی و خستگی مفرط اعصاب و سایر مشکلات مادی زندگی به آنها مجال نمی داد که خود را برای دیدن چنین فیلمهایی آماده کنند.

۳- افرادی از روشنفکران نیز در میان تماشاچیان پیدا شدند که اصلا فیلم را يك اثر مسخره و منحط خواندند که افکار مردم را بطرف تباهی سوق داده و اذهارا مشوش میگرداند و حتی در میان نویسندگان سینمایی ایزیکي سینما را کس را متهم کرد که خواسته است بانمایش چنین فیلمهایی مغز مردم را فرسوده سازد؛ این عده بقول خود از لحاظ هنری فیلم را منقطع و بی ارزش دانستند.

۴- عده ای از افراد طبقات بالا که درباره فیلم زیاد شنیده و میدانستند که فیلم در محافل هنری با استقبال زیادی روبرو شده و بدریافت جوایز متعددی نائل آمده است در حالی که فیلم را پسند نکرده و چیزی از آن درك نکرده بودند برای تظاهر تماشای فیلم را تا به آخر تحمل کرده و بدوهم آن را عالی نامیدند. اینها افراد متظاهری بشمار میرفتند که برای حفظ شخصیت خود و برای این که مورد تمسخر ارباب هنر واقع نشوند بدین شکل بر خلاف سلیقه شخصی خود ابراز عقیده می کردند ! !

۵- عده معدودی هم از تماشاچیان بالذت تمام فیلم را تماشا کرده و آنرا بارزش خواندند و حتی بعضی ها از جمله عده ای از دانشجویان و هنرپیشگان چندین مرتبه برای تماشای فیلم آمدند ولی نکته جالب در اینجاست که هر يك از این اشخاص برای خود از فیلم نتیجه ای گرفتند و هر يك درباره داستان و پرسواژه های آن به طرزی قضاوت نمودند عده ای داستان فیلم را فاقد ارزش و جنبه اجتماعی دانسته و تنها برای بازی هنرپیشگان ارزش قائل شدند این افراد معتقد بودند که چنین داستانی مفهومی ندارد تنها بازی قوی هنرپیشگان است که از لحاظ جنبه صرف سینمایی برای فیلم ایجاد ارزشی میکند.

عده دیگر تمام قسمت های فیلم را حائز ارزشی دانسته و از لحاظ جنبه روانی اینطور نتیجه گرفته بودند که بلاش دو بو آذن خود خواه و خود پسند حسودی بود که میخواست زندگی هیربن خانوادگی ستلا و ستالی را برهم زند ولی ستالی از نیت سوء او جلو گیری کرد. و اکثریت دسته پنجم هم بامعتقدین این فکر بود یعنی میشود

گفت اکثریت قاطعی از فیلم نتیجه فوق را گرفتند و اما افراد محدودی دیگری نیز بودند که در باره فیلم هبیب تر فکر کرده و باله‌س آن دسته عقیده داشتند که بلاش زنی محروم و بدبخت بوده که محیط فاسد و ناچور او را محکوم ساخته بود و ستاالی و ستلا هم جز يك خشونت و وحشیگری چیزی در زندگی خود نداشتند البته همانطور که گفته شد فیلم بیش از ده شب روی پرده نبود و در این ده شب هم تنها عده‌ای علاقمندان آثار در امانتیک به دیدن آن شتافتند ولی تفاوت عقاید تماشاچیان از زمین تا آسمان بود !! شب دوم فیلم خودنگارنده شاهد جریانات جالب و تماشایی بودم که در سینما رکس اتفاق افتاد ... از سانس اول بین علاقمندان فیلم و ناراضی‌ها اختلاف و مشاجره شروع عده‌ای که از فیلم چیزی نمی‌فهمیدند شروع به داد بیداد مسخرگی کردند و عده دیگر که میل داشتند در سکوت و آرامش فیلم را تماشا کنند با دسته اول به نزاع پرداختند .

بطوریکه حتی دو نفر بی سواد از درجه دوم خارج شده و باهم شدیداً بحث داشتند زیرا یکی فیلم را پسند کرده بود و دیگری اصلاً وحشت‌زده بود و هر يك آنیکی را نفهم می‌خواند بطوریکه مدیر داخلی سینما بعد از مدتی دوندگی اظهار داشت : (امروز دیگر تماشاچی‌ها بین خودشان دعوا و مشاجره دارند و دخالت ما بی‌مورد است) نتیجه‌ای بگیریم ... چندان جای تعجب نیست که چنین فیلمی مورد پسند اکثریت سینما رو قرار بگیرد زیرا هنوز سطح فرهنگ و روشنی بینی عمومی و درك هنری چندان وسعت نیافته که چنین فیلم‌هایی مطلوب مردم سینما رو باشد و علاوه بر این بحران‌های اقتصادی و سیاسی و همچنین اشکالات مادی زندگی چنان اعصاب را فرسوده ساخته که اجازه ندهد مردم هنگام تماشای فیلم که به منزله تنها تفریح آنراست نیز خود را حاضر بفکر و تعمق درباره مسائل بفرنج روانی و اجتماعی بنمایند و ای خوشبختانه باید گفت که اگر این فیلم در پنج یا شش سال قبل نمایش داده میشد مانند حالا حتی تا ده شب هم روی پرده باقی نمی‌ماند !!

تراموای بنام هوس از آن فیلم‌هایی بود که تأثیرات مختلفی در تماشاچیان ایرانی کرد و شاید هم عدم تشابه و طرز تفکر و روحیات پرسوناژهای داستان با زندگی ما یکی از عوامل عدم درك فیلم گردید .

در حالیکه برعکس در آمریکا و به‌خصوصی فرانسه و انگلستان فیلم تراموای بنام هوس چه در میان طبقه روشن‌فکر و چه در میان توده مردم با استقبال و موفقیت رو برو گشت .

روشنائیهای شهر

CITY LIGHT

محصول ۱۹۴۰ - کپی شده در سال ۱۹۵۲ - رژیسور ، تهیه کننده
و آهنگساز : چارلی چاپلین با اشتراک چارلی چاپلین

با فیلم پیش برویم

در شهر جشن گرفته اند ، از روی مجسمه ساخت و آرامش برده برداری میکنند باز هم همان تظاهرات و تشریفات معمول اجرا میگردند ، محدودی برای این که بر سر توده مردم سوار شده و بمقاصدشوم خود برستند مراسم بپای میکنند ، صاحبان پول و زور از مجسمه آرامش بنام میکنند از آن برده برداری میکنند ، اما زمانی که برده را بر میدارند در زیر پرده ، روی مجسمه و لگن فقری خفته است و لگدی که اجتماع او را مقید و محکوم ساخته همان اجتماعی که می خواهد خوب قبولانند که در آرامش و سعادت زندگی میکنند همه این ولگرد بیسرویا را از خود می رانند ، این موجود بی کار تیر و روز محکوم بنشاده است ، حرکات دردناک او برای همه و حتی تماشاچیان فیلم خنده آور است در حالی که موجودیت او سه پول بدبختی و محرومیت است ، و در اجتماع جایی ندارد زیرا صاحب پولی نیست اما همین موجود ولگرد برای همه گونه عواطف و احساسات عالی می باشد که در همه آن او کمتر وجود دارد او پس از دختر نابینایی گل فروش و برو میشود و حسن انسان دوستی وی را اادار بکمک با این دختر میکند .

البته این تصادف و برخورد جزئی از نمایش کلیاتی است که در زندگی کنونی بشر وجود دارد... این وجود طرد شده شبی با میلیونر مستی رو برو میشود که به دل اختلاف بازنش می خواهد انتحار کند ، او را از مرگ نجات داده و بزنگی باز میگرداند . و اما آن میلیونر شخصی است که صبحها زندگی هادی خود را طی میکند و اما شبهاست شده و زندگی و کار خود را فراموش میکند او شبها رفیق نجات دهنده خود را می شناسد و اما صبحها اصلا او را بخاطر نمی آورد ، صبحها این نجات دهنده انسان دوست برای او موجود ناشناسی بیش نیست و تصور میکند که تفریح و آرزوهای این دوست را به وسیله پول و یا ترتیب مجالس افرات انگیزه های و تفریحات آنی وسطی می تواند تامین کند .

در حالیکه این ولگرد معروم از دوست متمول خود تنها به خاطر کمک بدخترک ناینا استفاده میکند. از طرفی دخترک گلروش از مساعده تهای این دوست متمول ناشناس متحیر است و علاقه او را بدل میگیرد. این دوست ناشناس برای کمک بدخترک از هیچگونه کاری روگردان نیست هنگامی هم که دوست میلیونرش بسافرت می رود می خواهد با اشتغال بکار سپوری و بدهم شرکت در مسابقه کس پولی برای معالجه چشم های دختر بدست آورد، لیکن در آنجا یک رشوه خواری و قیودات مسخره بر کارواندگی اجتماعی حکومت میکند بآدمی مثل او راه نمیدهند!! سرانجام با هزار زحمت از دوست میلیونرش هزار دلار برای معالجه چشم دختر میگیرد و اما چند تلخ و دردناک است... که پلیس او را بعنوان دزدی از خانه دوست میلیونرش بزدان میبرد، در غیاب او دخترک با همین هزار دلار چشمهای خود را معالجه کرده و سپس دکان گلروشی باز میکند چند ماه میگذرد او از زندان آزاد میگردد... ایسه روز است بیچه های روزنامه فروش این را کرد فقیر و البسه پاره و زنده او را مسخره میکنند او درست مقابل دکان گلروشی رسیده است، اما دخترک دیگر او را نمی شناسد زیرا در زمان ناینا با او طرف بوده ولی هنگامی که میخواهد از روی ترحم و شفقت پولی در دستش قرار دهد در نتیجه تماس دست متوجه میشود که این همان دوست ناشناس مهربان و انسان دوستی است که وی در هنگام ناینا تصور میکرد با مرد ثروتمندی طرف شده است آنوقت دخترک متوجه میشود که در مقابل چه انسان با گذشت و فداکاری قرار دارد انسانی که در پس آن لباس زنده دارای قلبی رحوم و احساساتی عالی و عقلی سلیم است... توهستی!

بله جواب مثبت است؛ این او است که بدون تقاضای هیچگونه پاداش یا تمایلات شهوت انگیزی اینهمه نسبت باو خوبی نموده بود!! در این صحنه هایی که شاید برای شما تنها خنده آور باشد چه در نکته و فکر عالی نهفته است. تمام قیدها و مراسم ساختگی و بوجی که بنام تمدن بر ما حکومت میکند مسخره میشود و اصول پوسیده زندگی و پستی انسانها یکجهت داشتن ثروت و سرمایه بیشتر بردیگران حکومت و فرمانروایی میکنند نمودار میگردد در اینجا آشکار میشود که تا زمانی که پول و طلا در جریان بوده و بر زندگی بشر حکومت کند... بشر در بدبختی و فساد و تضاد و وحشت غوطه ور خواهد بود این فیلم که شاید برای ما ظاهراً یک کمدی بنظر آید یک اثر واقعی از زندگی است که در پس جریانات بظاهر فانتری خود دردها و مصائب زندگی مادی و تضادهای طبقاتی و تیره روزی افراد انسان دوست و از طرف دیگر زندگی بوج و سطحی افرادی را که تنها به خاطر شخص خود زیست میکنند نشان میدهد.

خنده های تلخ!! سراسر فیلم گذشته از موضوع دارای صحنه های متعددی است که میک خنده آوری است اما این خنده ها خنده های تلخی هستند که رنج و بدبختی به همراه دارند. خنده های ناثر آوری که یکدیگر در دو تیره بختی در خود دارد خنده های که شدت رنج درون آنرا بوجود می آورد، و آنها را که تنها به شخص خود نمی اندیشند متاثر میسازد. این کمدی نیست که برای تفریح آفریده شده باشد بلکه درام حزن انگیزی است که واقعیات تلخ زندگی را مجسم میکند!!

نکات و جنبه های هنری فیلم

بوجود آورنده این فیلم چارلی چاپلین (چارلز چاپلین) میباشد که زمانی

مظهر کندی برای هما بود. چارلی هنرمند بزرگ خالق چنین موضوعات پر مغز و پر مفهومی است که در آن درد ها و کله های اجتماع تجلی میکند چارلی نابغه بزرگ سینما زاده های فکری خود را که برای آن آهنگ هم می سازد بطرز ماهرانه ای بروی پرده سینما می آورد دو جنبه اساسی و مهمی که بکار او اهمیت و ارزش می می بخشند یکی ایجاد و دنبال کردن یک هدف اجتماعی و همچنین ایجاد همبستگی بین هنر و زندگی دیگری هوام فهم بودن آثار او است زیرا چارلی در افافه حرکات کمیک و خنده آور و صحنه های شیرین و متنوع مسائل مختلف زندگی را روشن می سازد و واقعیات تلخ زندگی را با هم میگرداند عملیات کمیک و خنده آور او سبب می شود که همه با علاقه به تماشای آثارش بشتابند و این وسیله ای میگردد که جمعیت عظیم تری از طبقات مختلف از پس افافه کمیک فیلم با نکات و مسائل حساس اجتماعی آنها شراند یک جنبه با ارزش هنری این فیلم همانا صامت بودن آن می باشد زیرا در عوض مکالمه همه چیز با حرکت و جنبش و مبهیک صورت بیان میگردد نبوغ فکری چارلی چابک و ابتکارات عالی هنری او که در آن تضادهای طبقاتی، حل جنبشهای اجتماعی و پوسیدگی قیودات کثونی زندگی و همچنین محرومیت انسانهای واقعی دیده میشود عالی ترین آثار هنری سینما را بوجود آورده است بیست و چهارم سال پیش از این چنین اثر گرا ایهایی بروی پرده آمده که ارزش آن چه از لحاظ اجتماعی و چه از لحاظ هنری تا ابد محفوظ ماند و خواهد ماند تهیه کننده و رژیمسور این فیلم خود چارلی و موزیک آن نیز از خود او می باشد و باید گفت که حقیقتاً موزیک عالی و دلپذیری مناسب با کلیه صحنه ها تنظیم شده است. خود چارلی در دل ترامپ «ویر جینیا شریل» در دل دختر نابینا و «فلورانس لی» در دل مادر بزرگ آن دختر طاهر می شوند.

هیزان تاثیر فیلم در مردم

بیست سال پیش از این که فیلم های چارلی را در اینجا نمایش میدادند چندان موفقیتی پیدا نمیکرد و بملاوه از میان تماشاچیان کمتر کسی پیدا میشد که به مفهومات و نکات عالی فیلم پی ببرد اکنون که پس از سالهای متمادی فیلم چارلی به معرض نمایش گذارده شد گذشته از استقبال شایانی که از آن بعمل آمد غالب تماشاچیان با نظر دیگری باین فیلم نگریستند و دیگر تنها مانند یک فیلم کمدی از آن استقبال نکردند هنگامیکه از تماشاچیان درباره فیلم جو یا میشدید گذشته از تریف و تمجید و یادکر مسائل کمیک فیلم راجع به نکات اجتماعی و ایده فیلم نیز سخنانی میشنیدید. رشد فکری و توسعه فرهنگ و روشن بینی عمومی در وجه تمایز قضاوت مردم بیست سال قبل و مردم حالا تاثیر بسزایی داشته است و بدین ترتیب برخلاف نظر بعضی ها که می خواهند ملت خود را محکوم کنند نمیتوان امیدوار بود و حتی مسلم دانست که سالهای بعد مردم با نظر عمیق تر و فکر کشاده تری به هنر سینما و فیلم ها خواهند نگریست و بتدریج این رشد و تکامل فکری عاملی خواهد شد که فیلم ها و محصولات مبتذل از عالم سینما طرد شوند.

البته عده بیشتری هم بودند که تنها از لحاظ خندیدن و وقت گذرانی چندبار به دیدن این فیلم شتافته و به نکات و جنبه های اجتماعی آن کمتر توجه کردند ولی همین اشخاص هم خندیدن از صحنه های فیلم چارلی را بدیدن صحنه های مسخره فیلم های بوب هوب و لورل هاردی ترجیح دادند و قطعاً نمیتوان شك داشت که چابک و نابوغ ذاتی خود آثاری بوجود آورده است که از نظر روانی نیز در جلب ذوق مردم موثر میباشد.

رودخانه

Te River

محصول رنگی سال ۱۹۵۱

که پانی یونایتد آر تیت امریکا

آهوه کننده :

مک الدونسی -

رژیسور :

ژان رنو آر .

داستان از

رامر گمادن

باشتراک :

توماس برن -

رادها -

آدرین کوری

پاتریسها والتر

بافیلیم پیش برویم

کنار رودخانه

کل آلود آنجالی که

جنگل های در هم و

بی پایان هند آه از

می شود بومی های

سیاه چرده هندی

زندگی آرام و اسرار

انگیزی دارند آنجالی

رودخانه سامی زندگی

و بقا آنجاست آنچه

که طبیعت به آنها

داده است خصوصیات

زندگی آنها را ایجاد

کرده مانند آنست که

همه چیز خود و حتی

احساسات و آمال

شود را نیز از میان آهای گل آلود و تیره رودخانه کنگ جستجو می کنند ، جنب جوش آنها برای تامین زندگی خرد با آرامش عجیبی توأم است عشق و احساسات آنها نیز از آن نوع عواطفی هستند که خیلی طبیعی بوسیله خود طبیعت بوجود آمده و در این احساسات عمیق و ساده هیچگونه تظاهر و تصنیفی وجود ندارد حتی انتقادات مذهبی و معنوی آنها نیز از طبیعتی که در میان آن زندگی میکنند برخاسته است خدای زشتی و بدی خود را در جشن های سالیانه به آب میسپارند زیرا آب رود خانه منبع حیات و امید و شاید هم وسیله نابودی مظهر دشمنان آنهاست .

در این فیلم که دور از هر گونه مهندسازی و نمایش جارو جنجال و هیاهوی متمدنین است زندگی واقعی يك ملتی دیده می شود يك ملت کهن سال که آداب و اخلاق خود را همانطور حفظ کرده است ، شاید ظاهرا برای شما دیدن زندگی يك ملت بزرگی جالب توجه نباشد در حالیکه این وظیفه مقدسی است که باید آنرا دنبال کرد و شاید هم دیدن شهرهای متمدن و جنجال و هیاهو و عیاشی مقرب زمینی ها که هر روزه ها فیلم از آنرا می بیند شمارا آنقدر بدعات کرده باشد که مانند اشخاص هیپنوتیزم شده که با فالتزی های خیالی خود مشغولند که از دیدن يك زندگی حقیقی و ساده دوری می کنید در این فیلم عشق و احساسات آتشین سه دختر جوان که هر يك دارای نوعی عواطف و امیال می باشند نشان داده میشود که البته وجود این پرسوناژها نیز سبب اول افراذ ملتی هستند که زندگی شان با موجودیت طبیعت هم آهنگ است :

کلیه قسمت های فیلم غرق رنگارنگ بظاهر کوچک و در باطن شیرین و پر مفهوم می است که بیان کننده جزئیات زندگی مردمی می باشد که آداب اخلاق خود را بشکل زیبایی حفظ کرده اند . . . يك کودک اجوج اروپائی که میخواهد مانند مارگیر ها مارهای هینکی را مجذوب خود سازد ، يك دختر بومی هندی که روزی در ای زاد



با پسری برخورد کرده و عاشقش میشود و هنگامی که پی میبرد شوهر آینده زو همان پسر است بخاطر او میرقصد تا عشق و محبت بی آلاش خود را بوسیله رقص سحر انگیزش بیان کند . يك کاپیتان امریکائی که يك پایش را در جنگ از دست داده بمیان این مردم می آید و چون اولین مردی است که پا در محیط خانواده ای مینهد که سه دختر جوان در آن زندگی می کنند هر سه دختر دلخواه او میشوند یکی ملای دختر هندی است که

را ده ها - پاتریسیا والتر و آدرین کوری در فیلم رودخانه

عشق او نسبت به کاپیتان چون تنهالذت درونی اش بشمار میرود دیگری هاربت خرد سال است که به خاطر عشق خود شعر میگوید و حتی میخواهد خود کشی کند و بالاخره والری زیبا و حساس که فرق احساسات اولین عشق خود بوده و برای جلب نظر کاپیتان چون از هیچگونه داریبانی خود داری نمیکند و اما این عشقها احساسات



صحنه‌ای از فیلم رودخانه

کودکانه اولیه ای هستند که عزت نفس کاپیتان چون اجازه نمیدهد که از آنها استفاده کند. تنها سینما است که می تواند حقیقت زندگی يك ملت را توأم با داستان شیرینی که از زندگی آنها برداشت شده بدین شکل جالب برای ما نشان دهد از انتریکهای محرك اعصاب و صحنه‌های فریبنده تجارتي و باصورت‌های گریم کرده هنرپیشه‌ها در فیلم اثری دیده نمی شود همین عدم انتریک بزرگترین عامل موثر برای تجلی زندگی واقعی ملتی است و در عوض صحنه‌های زنده تجارتي نکاتی که در فیلم دیده می شود همبستگی زندگی بومی‌ها با رودخانه جنبش و تلاش طبیعت وحشی که منبع حیات مردم است و سیر جریان رودخانه گل آلودی که با سکوت آرامش از میان مسکن زندگی با هزاران حوادث و خطرات طبیعت و ناکهانی در مناطق حاره زندگی میکنند میگردد و عشق و احساسات و کار ساکنین این کشور را نشان میدهد میباشد.

نکات و جنبه های هنری فیلم

بزرگترین جنبه هنری فیلم همانا تجسم زندگی ملت هند میباشد، بدینوسیله آشکار میگردد که هنر سینما چگونه قادر است که زندگی و خصوصیات مردم را که شاید در باره آن تنها شنیده و خوانده ولی با چشم خود ندیده بودیم به ما نشان دهد. علاوه بر این داستان و جریانات این فیلم برخلاف غالب محصولات کپانی های تجارتي از هر گونه صحنه سازی های ساختگی و جریانات فانتزی و مناظر تعریک کننده بدور است. رییسور هنرمند و با ذوق فرانسوی «ژان ووا آرم» که شهرت جهانی دارد پس از سه سال زحمت با ذوق مخصوص خود توانسته يك اثر بر ارزش از روی داستان نویسنده مشهور «رامرکانن» تهیه نموده و برای حفظ جنبه هنری آن قسمتهای زیادی از فیلم را از زندگی های واقعی ساکنین بومی کنار رودخانه و کار و جشن و مراسم آنها فیلمبرداری نماید نکته بینی رییسور هنرمند فیلم بر

ارزش داستان می افزوده است. وجود پرسوناژهای مختلف که هر یک در نوع خود جالب هستند مزید بر ارزش فیلم گردیده. باید اضافه کرد که هنر بازی هنر پیشگان جوان فیلم در خور و تمجید است « رادها » ستاره و رقاصه هندی بعبوی احساسات بگذشت حساس و خوددار را مجسم میکند پس از او شخصیت واری که در آدرین کوری، فارق له جمیل آکادمی آرتیستیک لندن در نقش او ظاهر میشود جالب و با ارزش میباشد از بازی بانر سیواواتر در نقش هاریت با وجود زشتی صورت و همچنین بازی توماس برن باید بعبوی بیاد کرد. و نیک آمیزی طبیعی فیلم نیز فوق العاده عالی است گذشته از این فیلم دارای موزیک مخصوص بشود میباشد و تناسب کلیه آهنگها بخصوص نوای نی مارگیرها با صحنه های فیلم فوق العاده زیاد است در صحنه موزیک متن فیلم بخصوص چنین فیلمی باید دقت بیشتری کرد تا ارزش آن آشکار شود. بنابراین با توجه باینکه فیلم از کلیه قسمتهای هنری قوی بوده و وقتی از لحاظ پلان بندی و تکنیک نیز کامل و قوی است آنرا باید در ردیف نیک شاهکار هندی هنری قرار داد.

فیلم رودخانه در مقابل تماشاچیان و میزان تاثیر آن

درست بطاقت می آوردم اولین شبی که این فیلم بمعرض نمایش گذارده شد چه جنجال و نرفت انگیزی بپا گردید.

سینمای ایران که با وجود زیادی فیلم قادر نیست بر نامه های خود را آنطور که باید و شاید تنظیم کند برای چنین اثر دراماتیکی چند مجسمه باشکوه ساخت و بفیلم جنبه تجارتي داد و در نتیجه شبی که فیلم بمعرض نمایش گذارده چون مدتها بود سینماها بر نامه های خود راهورز نگارده بودند در نتیجه اکثریت بزرگی که از فیلم و سینما سردر می آوردند اجبارا و کور کورانه بتصور اینک در فیلم جنگ حیوانات و عملیات معبر المقول قهرمانی خواهند دید به تماشاای آن شتافته و چون مطلوبات خود را در فیلم ندیدند و آنقدر آمادگی ذهنی نداشتند که بشکات هنری و جنبه اجتماعی فیلم پی ببرند بنای تظاهر را گذاشتند تماشاچیان که بطاقت دو ساعت وقت گذرانی و بعبارت دیگر وقت کشی و دیدن صحنه ها و مناظر تعریک کننده و زرد و خوردهای وحشیانه و صورتهای گریم کرده و بظاهر زیبای هنر پیشگان و اندام لغت آنها بسینما می روند قادر به تماشاای یک درام حقیقی دور از هر صحنه خیالی و آتربیکهای محرک اعصاب نمیشوند. آنشب در نیمه سانس دوم این افراد که دیدن هندی های با برهنه و بازی هنر پیشگانی که بانام ساه کی خود در فیلم ظاهر میشوند برای آنها ناگوار آمد دست بتظاهرات زننده ای زدند و هیاهوی عجیبی راه انداختند سینما ایران هم که آنقدر هماعت جلو گیری از تظاهرات این قبیل اشخاصی نداشت بعبارت فیلم را عوض کرد و فیلمی تکراری از بودا بت و لار کوستلی بمعرض نمایش گذارد و مردمیکه تقاضای فیلم جالب میکردند با رضایت اینک هندی مسخره بوج تجارتی را که توجی کترین مفهوم سینمایی نداشت بالنت تا بآخر تماشا کردند آنهایکه برای رقص لغت زننده عربی و صحنه های زننده رقصهای لغت فیلمهای تجارتي مجذوب و بی اختیار میشوند هنگامیکه رقص علی هنری را دهها دخترک سیاه چهره بومی آغاز شد با فریادهای گوش خراش خود سالون را پر سرشان گذاشتند در حالیکه همین اشخاص که متاسفانه اکثریت را هم تشکیل میدهند هنگام

تماشای رقصی زنده فیلم بی پناه با هر بده های شمع انگیز خود منتهای لذتشان را نشان دادند.

آن کسانی که بقول خود این فیلم را منعطف و بی ارزش دانسته و نقضای فیلم اخلاقی می کردند بالذات تمام یکی از کوچکترین و پوچترین کمدهی هالوکاستلورا تماشا کردند و فردای آنروز هم بار دیگر بسینما ایران آمدند تا شاهد زدوخوردهای وحشیانه و مناظر حرکت گاوها در فیلم تجارتی (دره انتقام) بشوند. آنروز نگارنده بلاحمت زیادی میخواستم باین آقایان بفهمانم که آخر هر فیلمی صرف نظر از میزان ارزش خود مورد پسند همه قرار نمیگیرد و اگر کسی فیلمی را پسندید میتواند با نهایت آرامش سالون سینما را ترك كند نه اینکه با عملیات زنده با آبروی خویش بازی كند بطوری که همانشب عدهای از تماشاچیان فهمیده که بارزش فیلم رودخانه بی برده بودند پس از تغییر فیلم و امایش فیلم بدایت و لوکوستلو سالون سینما را با تأسف ترك کرده و از اینکه سینما در مقابل چنین اشخاصی از خود ضعیف نشان داده بود اظهار نارضایتی کردند.

بدبختی در این جا است که سینما روانه گانی که بصحنه های منعطف تجارتی و آتريك و آکسیونهای معموله فیلمها عادت کرده اند می خواهند سلیقه شخصی خود را بعنوان ایده اکثریت بصاحبان سینماها تحمیل کنند آنها بسینماها مترضند که چرا فیلم اولین مرتبه نمایش نمی دهند و ای خود بانهایت میل يك فیلم کمدهی تکراری را تماشا میکنند و شاید هم بقول خود آتريك اثر اخلاقی میدانند. جای تأسف است که عده از تماشاچیان سینما، بواسطه نداشتن فرهنگ و فقدان تربیت دارند هنگامی که فیلمی را نمی پسندند ایجاد تشنج کرده و از هیچگونه عمل زنده ای خودداری نمی کنند و عده ای دیگر هم مترصد تظاهر این دسته بوده و از همدت بیکاری و شاید هم بیماری در داد و فریاد با دست اول همراهی میکنند.

و اما يك مسئله روانی نیز در حلال استقبال مردم از فیلم رودخانه وجود داشته است چون در طی سالهای متعددی غالب فیلمها اینک نمایش داده شده اند حتی شاهکارهای آنها غرق در آکسیون و آتريكهای مختلف و صحنه های محرك اعصاب بوده اند و مردم هم در نتیجه زندگی غیر طبیعی خود نسبت به این آتريك ها علاقمند شده و عادت کرده بودند بدینجهت اگر عالیترین شاهکار هنری را هر اندازه هم پر ارزش باشد بمرض نمایش گذارند مردم که عادت به صحنه ها و آتريك های مطلوب خود کرده اند اگر از این مطلوبات که غالباً در فیلم های جنایی و پلیسی و درام های عشق دیده میشود در آن فیلم موجود نباشد با سردی آنرا طرد میکنند در واقع این آتريك ها که درباره خوبی یا بدی آن وارد بحث نمی شویم چنان در روح و اعصاب مردم سینما و تاثیر کرده که دیگر حاضر نیستند غیر از آتريك چیز دیگری ببینند البته این مسئله در میان طبقه روشن فکر صدق می کند و الا در طبقات دیگری که بتماشای فیلمهای تفریحی میروند اصلاً مسئله و درك آتريك های سینمایی وجود و مفهوم ندارد.

مادام بوواری

MADAM - BOOVARI

معمول سال ۱۹۵۱ که پانی مترو گلابین مایر امریکا - اثر گوستاو
فلویر - با اشتراک : جینفر جوانس - لونی جوردان - وان هلماین

گریستفر گنت - جمیس هیسون

در داستانی که اثر فلامی نویسنده مشهور فرانسوی گوستاو فلویر است سرگذشت
دختری که وسوسه های شیطان و ناراحتی های جنسی او را از عالم حقیقت دور داشته
و بطرف هوسبازی های موقت سوق داده است تجسم پیدا میکند قسمت عمده فیلم در
اطراف حرکات و زندگی این دختر که احساساتش از حال طبیعی خارج شده ولی
بواسطه جذبه سحر آمیز خود دل جوانان را می باید دور میزند او که نمیتواند تنها یک
معشوق داشته باشد چنان در عوالم هوس انگیزی خود فرط طور است و چنان فریفته
تجمل و ثروت گردیده که همه چیز را در زندگی زیر پا میهد اما بوواری زنی است زیبا
و همه دور او را گرفته اند و او هم می خواهد نظر و توجه همه را جلب کند و چنان در
دلربائی بد طولانی دارد که همه را باز بچه دست خود قرار داده و چیزی که همواره
در بسیاری از مردان دیدمیشود سبب شده که وی بتواند هوسهای خود را بر دوستانش
تعمیل کند. او دوست دارد لباسهای شیک بپوشد، زیباییش همه را خیره کند قلب
ها همه در مقابلش لرزه در آید.

او قادر است زیرا زیبا و جذاب بوده و خیلی خوب می رقصد و همین کیفیت
که جوانان همه مسحور او شوند او دنبال معبود خیالی میرفت که در اجتماع وجود
نداشت. فلویر نویسنده میرز در این داستان موثر خود احساسات و عوالم چنین زنی
را بخوبی مجسم میکند و اتفاقا چنین پرسوناژی که قهرمان کتاب اوست در زندگی
ما نیز بتعداد بیشماری دیده میشود تنها اما بوواری ملکه آنها محسوب میگردد در
این داستان و فیلم همه چیز با مرک اما بوواری خاتمه می باید و تنها کسی که در مرک
او اشک میریزد شوهرش دکتر بوواری است که با وجود اینکه بشیانت ها و
هوسرانی های همسرش بی برده بود باز هم باشکیبانی طاقت فرمائی او را حفظ می
کرد (ولی آنها را دیگر که تنها با او نرد عشق باخته بودند هنگام مرک هم سراقش
نیامدند زیرا او گل خوشبو و زیبایی بود که زورده شده، پلاسید و از بین رفت !! این
داستان را می توان یکی از آثار بی نظیر اخلاقی دانست که در این فیلم هم بشکل
خوبی پروراند شده و نشان داده میشود.